سخن ماه: نظر کارشناسی: نیروی انسانی و مدیریت بالاترین سرمایه هر موسسه است

مسئولان اقتصادی و مالی کشور باید ابتدا به فکر ایجاد ارزش افزوده باشد و بعد برای گرفتن مالیات وارد عمل‏ شوند.

بخش خصوصی در زمینه تشکیل سرمایه‏ فعالتر از بخش دولتی بوده است.

هزینه تشکیل سرمایه از هزینه‏های مصرفی عقب‏ مانده است.

اگر بنیانگذاران صنعتی کشور بیشتر آینده‏نگر بودند صنایعی تا این حد وابسته به واردات ایجاد نمی‏کردند.

اگر سرمایه را باید در معنی وسیع کلمه‏ بکار بگیریم.در این صورت،نیروی‏ انسانی،تخصص،مدیریت و حتی حسن‏ شهرت نیز بنوبهء خود سرمایه محسوب‏ میشوند.امروزه بالاترین سرمایهء هر مؤسسه تولیدی و بازرگانی را نیروی‏ انسانی کارآمد و قدرت مدیریت آن‏ سازمان میدانند.با فرض اینکه نیروی‏ انسانی لایق و کارآمد به حد کافی در اختیار داریم و در مجموع از مدیریت‏ شایسته‏ای که بتواند بهره‏برداری مطلوب‏ را از همهء عوامل تولید بنماید،برخوردار هستیم،به مسأله تأمین سرمایه در معنی‏ اخص آن میپردازیم.

از دورهء آنکه فرض می‏شد از هیچ چیز، همه چیز را بوجود آوریم،دیر زمانی گذشته‏ است.در زمان ما کار یک مدیر شایسته‏ جمع‏آوری امکانات و فرصتهای پراکنده‏ایست‏ که عملا در گوشه و کنار جهان وجود دارد و قابل دسترسی است.و سپس بکارگیری‏ این عوامل بصورت مطلوب برای هدف‏ مفروض مطرح است.

امروزه تقریبا همهء مؤسسات تولیدی و بازرگانی کشور از کمبود سرمایه می‏نالند. در این شکوه و شکایت بی‏انتها،اولین‏ نقطه نظریه تنگناهای ارزی است و کمبود منابع ریالی در درجه دوم اهمیت قرار دارد. شاید تولیدکنندگان و صاحبان واحدهای‏ تولیدی امروز حق داشته باشند به‏ نیازهای سرمایه‏ای خود با این دید نگاه‏ کنند.اما بدون شک گذشتگان ما که پایه‏ صنایع کشور را ریختند،اگر بیشتر آینده‏نگر می‏بودند،صنایعی تا این حد وابسته به واردات ایجاد نمی‏کردند.در آنصورت تأمین منابع ریالی بیشتر از ارز مورد نظر می‏بود.ممکن است بعضی‏ها این مسأله را خیلی ساده فرض کنند،در حالیکه بسیار اساسی است.در حقیقت‏ وقتی ما به ارز می‏اندیشیم به بالا بردن‏ سطح اشتغال-و ایجاد ارزش افزوده در کشورهای خارج و تقویت صادرات آنها نظر می‏دوزیم،درحالیکه در جهت عکس، وقتی به تأمین سرمایه ریالی فکر می‏کنیم به جمع‏آوری سرمایه از داخل نظر داریم که از طریق افزایش سطح اشتغال‏ در داخل و ایجاد ارزش افزوده میسر خواهد بود.

بنابراین در سطح کلان،مدیریت‏ اقتصادی جامعه می‏باید برنامه‏ها و خطمشی‏ها و سیاستهای اجرائی توسعهء اقتصادی و اجتماعی کشور را در جهتی‏ هدایت کند که در حد مطلوب از عوامل‏ داخلی بهترین استفادهء ممکن بعمل آید و فقط در مواردیکه منابع داخلی کافی برای رسیدن به درجه مطلوب رشد اقتصادی‏ مستمر و پایدار نباشد یا مزیت نسبی‏ ایجاب نماید به منابع خارجی روی آورد. حتی اگر تنگناهای ارزی کنونی را در نظر نگیریم و فکر کنیم اضافه درآمد ارزی‏ قابل توجهی نیز داریم اصل رجحان منابع‏ داخلی بر منابع خارجی به دلائل گفته شده‏ (افزایش سطح اشتغال و ایجاد ارزش‏ افزوده و توزیع عادلانه‏تر درآمدها)باید مطمح نظر باشد.با اینهمه اجازه دهید همین جا تأکید کنیم که رعایت اصل‏ مذکور نباید موجب تنگ نظری و بینش‏ یک بعدی گردد.در حقیقت در اینجا ظرافتهای مدیریت مالی کشور که‏ آینده‏نگری،ژرف‏نگری و همه سونگری‏ را می‏طلبد،باید تمام و کمال بکار گرفته‏ شود.متأسفانه ما نتوانسته‏ایم منابع فراوان‏ و متعدد تشکیل سرمایه را به نحو مطلوب‏ بکار گیریم.در سالهای اخیر حجم پول در گردش به طرزی باور نکردنی افزایش‏ یافته و به تبع آن هزینه‏های مصرف‏ بخش خصوصی و بخش دولتی نیز ترقی‏ سریع یافته،لیکن تشکیل سرمایه، خاصه در ماشین‏آلات،افزایش متناسب‏ با افزایش حجم پول در گردش یا دیگر هزینه‏های دولتی و خصوصی نداشته‏ است.درحالیکه تشکیل سرمایه ثابت‏ یکنوع سرمایه‏گذاری ملی در جهت تأمین‏ آتیه کشور محسوب میشود.

ارقام قطعی مربوط به سالهای 71 و 72 و آمار مقدماتی مربوط به سال 73 که‏ اخیرا توسط ادارهء حسابهای اقتصادی‏ بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران‏ انتشار یافته نشان میدهد که هزینه‏های‏ مصرفی بخش خصوصی(به قیمت ثابت‏ سال 1361)از 3/8725 میلیارد ریال در سال 71 به 8928 میلیارد ریال در سال 72 و 3/9199 میلیارد ریال در سال 73 بالغ‏ شده است.مقایسه این ارقام نشان‏ میدهد که هزینه‏های مصرفی بخش‏ خصوصی در سال 72 نسبت به سال 71 معادل 3/2 و در سال 73 نسبت به سال‏ 72 معادل 3 درصد افزایش یافته است. هزینه‏های مصرفی بخش دولتی در سال‏ 71 مساوی 9/1551 میلیارد ریال-در سال 72 برابر 3/1820 میلیارد ریال و در سال گذشته برابر 4/1953 میلیارد ریال‏ بوده است.مقایسه ارقام فوق نشان‏ میدهد که هزینه‏های مصرفی دولت در سال 72 نسبت به 71 معادل 3/17 درصد و در سال 73 نسبت به 72 برابر 3/7 درصد افزایش یافته است.یعنی افزایش‏ هزینه‏های مصرفی دولت بمراتب بیش از افزایش هزینه‏های مصرفی بخش‏ خصوصی بوده است.

حال به‏بینیم تشکیل سرمایهء ثابت‏ ناخالص چه وضعی داشته است:در سال‏ 1371 مبلغ 9/1551 میلیارد ریال،در سال‏ 72 معادل 3/1820 میلیارد دلار و در سال‏ 73 معادل 4/1953 میلیارد دلار صرف‏ هزینه سرمایه‏گذاری ثابت ناخالص ملی‏ شده است که نشان دهنده 7/2 درصد افزایش در سال 72 نسبت به سال 71 و 4/3 درصد افزایش در سال 73 نسبت به‏ سال 72 میباشد.ملاحظه می‏کنید که‏ هزینه سرمایه‏گذاری ثابت بمراتب از هزینه‏های مصرف عقب‏مانده است.این‏ عقب‏ماندگی در مورد سرمایه‏گذاری در ماشین‏آلات باز هم شدیدتر است، بطوریکه در این زمینه افزایش سال 72 نسبت به 71 فقط 6/1 درصد و در سال 73 نسبت به 72 معادل 5/1 درصد است. جالب اینجاست که در سال 72 نسبت به‏ سال 71 سرمایه‏گذاری ثابت بخش‏ خصوصی در ماشین‏آلات 6/14 درصد افزایش نشان میدهد درحالیکه‏ سرمایه‏گذاری ثابت بخش دولتی در ماشین‏آلات در سال 72 نسبت به سال‏ قبل از آن 7/17 درصد کاهش یافته است.

در امر سرمایه‏گذاری در ساختمان نیز بخش خصوصی فعالیت بیشتر از بخش‏ دولتی از خود نشان داده است.به این‏ معنی که در سال 72 نسبت به سال 71 سرمایه‏گذاری بخش خصوصی در ساختمان‏ 2/4 درصد رشد داشته درحالیکه رشد سرمایه‏گذاری بخش دولتی در این زمینه‏ 7/2 درصد بوده است.بطور کلی سهم‏ تشکیل سرمایهء ثابت ناخالص در حساب‏ هزینه ناخالص ملی در سال گذشته برابر 5/16 درصد و در سال 72 برابر 3/16 درصد بوده است که در این اقلام سهم‏ ماشین‏آلات در هریک از دو سال مذکور 6/6 درصد بوده است.سرمایه‏گذاری در بخش ساختمان در سال گذشته 10 درصد از کل هزینه ناخالص ملی را تشکیل داده‏ است این رقم در سال 71 برابر 7/9 درصد بوده است.بحث اصلی اینست که قدر مطلق سرمایه‏گذاری در کشور اندک و بمراتب پائینتر از ظرفیت بالقوهء اقتصادی‏ کشور است.

حال ببینیم موانعی که در راه تشکیل‏ سرمایه از منابع داخلی وجود دارد چیست؟ 1-اولین مسأله‏ایکه با آن روبرو میشویم‏ اینست که ما هنوز منابعی را که میتواند در راه تشکیل سرمایه ناخالص ملی بکار افتد-آنچنانکه باید-نشناخته‏ایم.برای‏ مثال هنوز آمار دقیقی از جاده‏های کشور- که در محاسبات ملی در بخش ساختمان‏ قرار می‏گیرد-نداریم و نمیدانیم در این‏ جاده‏ها سالانه چند وسیلهء نقلیه و با چه‏ مقدار بار و چه تعداد مسافر حرکت‏ می‏کنند و بیلان مالی آنها چیست؟با همین وضع برای حمل‏ونقل ترانزیتی‏ سرمایه‏گذاری سنگین و تبلیغ می‏کنیم. هنوز برآورد نکرده‏ایم چه مقدار کالا باید سالانه از کشور خود عبور دهیم و دخل و خرج آن چگونه خواهد بود.در موارد دیگر نیز کم‏وبیش وضع به همین منوال است. بهرصورت شناخت منابع تشکیل سرمایه‏ اولین گام است.

2-قدم بعدی باید از قوه به فعل درآوردن‏ امکانات باشد.یعنی آنچه را که می‏تواند بازده برای سرمایه‏گذاری داشته باشد بصورت عامل فعالی درآوریم.می‏دانیم‏ این مرحله خود سرمایه‏طلب‏ است.بنابراین بنظر میرسد با دایرهء خبیثه‏ "کمی سرمایه-کمی بازده-کمی‏ درآمد-کمی تشکیل سرمایه‏"روبرو شده‏ایم.این دایره را باید شکست.اگر امکان تزریق موقتی سرمایه خارجی‏ وجود داشته باشد ممکن است بمنزلهء راه‏گشا بکار گرفته شود.اما این راه،در شرائط کنونی ایران که رغبت به وام گرفتن‏ از خارج و قبول شرکای خارجی کم است و مؤسسات اعتباری و سرمایه‏گذاران‏ خارجی نیز بعلت ابهامات قانونی مشتاق‏ به این امر نیستند،بسیار دشوار است.به‏ این ترتیب برای شکستن دایره بسته‏ مورد بحث باز هم باید متوجه منابع‏ استفاده نشده داخلی و تجهیز امکانات‏ کوچک و پراکنده در جهت سرمایه‏گذاری‏ برای رشد اقتصادی کشور بشویم.

فراموش نکنیم حجم پول در جامعه بسیار بالاست و همین امر سبب ایجاد فشارهای تورمی شدید شده است.با یک‏ برنامه‏ریزی سالم و مشوق باید اضافه‏ درآمدهای مردم را به سوی سرمایه‏گذاریهای‏ مطمئن سوق داد.متأسفانه پس‏اندازهای‏ مردم در بانکها در سالهای اخیر همواره‏ بازدهء منفی داشته است.در برابر تورم‏ سالانه 20 تا 40 درصد و گاه تا 50 درصد و بالاتر و نرخ بهره در بازار آزاد که تا 85 درصد در سال میرسد،تأثیر تبلیغات‏ بانکها برای جذب درآمدهای مردم هر روز کم‏رنگتر میشود و تعداد کسانی که به‏ سرمایه‏گذاری در کالاهای قابل پس‏انداز کردن روی می‏آورند،هر روز بیشتر میشود. اقلام ظاهری افزایش پس‏اندازهای مردم‏ نزد بانکها تناسبی با ارقام تورم ندارد.و متأسفانه در چنین وضعی بانکها برای‏ واگذاری اعتبارات تولیدی بسیار سختگیر هستند و باز هم باید گفت تولید با هدف‏ صادرات تحت تأثیر برنامه‏های روزمره در عمل به فراموشی سپرده شده است. جسته گریخته می‏شنویم که این یا آن‏ کارخانه یا صنعت بعلت نداشتن قدرت‏ خرید مواد اولیه و واسطه‏ای در آستانهء تعطیل قرار گرفته است.بنابراین بانکها در واگذاری اعتبارات تولیدی باید سخاوت‏ بیشتری بخرج دهند و حتی در این زمینه‏ به تبلیغات دامنه‏دار دست بزنند زیرا اگر چنین اعتباراتی بجای خود خرج شود تولید فراوانتر و ارزش افزوده بالاتر را بدنبال خواهد داشت که در شکستن دایرهء خبیثه مورد بحث نقش اساسی ایفا خواهد کرد.

3-اصلاحات ساختاری-نه فقط در نظام‏ بانکی و اعتباری،بلکه در دیگر سازمانهای مملکتی باید تحول اجرائی‏ بعمل آید تا چرخها در جهت تشویق و تجهیز مردم به فعالیتهای تولیدی و پس‏انداز سریعتر و بهتر بچرخد.آن‏ نهضت فراگیری که طی هشت سال جنگ‏ تحمیلی تمام عیار،ملت ما از خود نشان‏ داد باید دوباره و این بار در جهت تجهیز منابع ملی برای سرمایه‏گذاریهای رشد اقتصادی،زنده شود.در جنگ جهانی اول‏ ملت فرانسه به مبارزه با سفته‏بازی روی‏ پول آن کشور دعوت شدند.چنان نهضتی‏ درگیر شد که زنان حتی زینت‏آلات خود را به بانک دوفرانس تحویل دادند.نتیجه‏ هم موفقیت‏آمیز بود.البته مردم باید به‏ دولت و نظام بانکی اعتماد داشته باشند تا چنین برنامه‏هائی با موفقیت اجرا شود. بهر صورت هر،اصلاحی که در جهت‏ تجهیز منابع ملی برای سرمایه‏گذاری در برنامه‏های رشد اقتصادی لازم است باید سنجیده و بی‏وقفه بمورد اجرا گذاشته شود.

4-سرمایه‏های کوچک و طرحهای کوچک- وقتی سخن از تجهیز سرمایه‏ها بعمل‏ می‏آید در بادی امر چنین تصور میشود که‏ همه سرمایه‏ها باید یک جا گردآوری‏ شده و در یک یا چند طرح مهم مملکتی‏ بمصرف برسد.درحالیکه چنین نیست. صحبت از جهت‏دار کردن سرمایه‏هاست. صحبت از اینست که افراد درآمدهای‏ اضافی کم یا زیاد خودشان را بمصرف‏ خرید کالای مصرفی که هرگز به درد آنها نمی‏خورد نرسانند بلکه با امید به آینده‏ بهتر برای خود و فرزندانشان،این وجوه را بمصرف امور تولیدی با ارزش افزوده‏ بالاتر از میانگین تورم برسانند.حال اگر طرحها کوچک و کارگرپذیر باشد ولی‏ هدف فوق بدست آید البته بهتر خواهد بود.زیرا هم ارزش افزوده به دست می‏آید و هم از طریق بالا بردن سطح اشتغال‏ درآمدها عادلانه‏تر توزیع میشود.

5-زمینه‏سازی برای جلب سرمایه‏های‏ خارجی-اولویت دادن به جلب سرمایه‏ها و امکانات داخلی نباید ما را از توجه به‏ سرمایه‏های خارجی باز دارد.در حقیقت- همانطور که گفته شد-باید به این مسأله‏ با سعهء صدر مواجه شد.البته در حال حاضر سرمایه‏گذاران خارجی در پشت مرزهای‏ کشور صف نبسته‏اند.جلب سرمایه خارجی‏ نیازمند زمینه‏سازیهای متعدد و بازاریابی‏ مستمر است.یکی از این زمینه‏ها از میان‏ بردن ابهامات قانونی،خاصه در قانون‏ اساسی است.دیگر وضع قوانین مشوق‏ جذب سرمایه‏های خارجی و تضمین سرمایه‏ها و منابع حاصل از آنهاست.در این راه‏ الزاما می‏باید از هبترین شرائطی که‏ کشورهای مشابه ایران برای جذب‏ سرمایه‏های خارجی وضع و اجرا کرده‏اند لااقل یک گام فراتر رویم تا بتوانیم‏ انگیزه‏ای برای حرکت سرمایه‏های‏ خارجی بسوی کشورمان فراهم کنیم.در این زمینه تقریب روحیه انضباط ملی به‏ نحوی که سرمایه‏گذار اعم از خارجی یا داخلی احساس امنیت و آرامش کند ضروری است.باید این نگرانی که از هر گوشه‏ای فریادهای مخالف برخیزد و واحدهای تولیدی را تهدید کند،از میان‏ برود و سرمایه‏گذار احساس کند مورد احترام جامعه است.

6-تلاش برای یافتن بازارهای صادراتی‏ میتواند تولیدکننده را به بازارهای‏ مطمئن‏تری که از نوسانات کمتری‏ برخوردار است بکشاند که این امر در جلب‏ سرمایه و بهبود کیفیت تولیدی و رقابت‏پذیر کردن فراورده‏های داخلی‏ تأثیر بسیار دارد.

7-سیاستهای مالی-باید توجه داشت‏ که برنامه‏های جذب سرمایه اعم از سرمایه‏های داخلی یا خارجی مادام که از پشتوانه حمایتی سیاستهای مالی برخوردار نباشد نمی‏تواند موفقیت‏آمیز باشد یا لااقل جامعیت لازم را به دست آورد. انگیزه سرمایه‏گذار تحصیل سود است،اما هدف مسئولان اقتصادی کشور شد و توسعهء هماهنگ،سراسری و مستمر اقتصادی کشور است.سیاست مالی‏ میتواند و باید آن انگیزه را با این هدف‏ همساز کند.در این راه مسئولان‏ سیاستگذاری مالی کشور باید با بلندنظری و آینده‏نگری برخورد کنند.در نظر داشته باشیم اگر ارزش افزوده یا باصطلاح کارکنان سازمان مالیاتی، "درآمد"بودجه نیاید،مالیاتی هم از آن‏ گرفته نخواهد شد و بنابراین ایجاد درآمد مقدم برگرفتن مالیات است.وزارت امور اقتصادی و دارائی باید اول بفکر توسعهء امور اقتصادی و ایجاد درآمد باشد و بعد به‏ سراغ مؤدی برود.در این راه توجه به این‏ نکته ضروری است که بهر صورت از طریق دستمزدها و خرید مایحتاج‏ کارکنان واحدهای تولیدی و نیز خریدهای مورد نیاز کارخانه‏ها اعم از مواد خام یا واسطه‏ای و دیگر نیازمندیها، دستگاه وصولی مستقیم یا غیر مستقیم به‏ درآمدهائی دست می‏یابد.حال اگر مالیات‏ بر درآمد واحدهای جدید چند سالی‏ بخشوده شود زیانی متوجه دستگاه وصولی‏ نمی‏شود.در شرائطی که پول در بازار آزاد سالانه تا 85 درصد سود می‏برد و مالیات‏ هم از آن دریافت نمی‏شود یا سود سپرده‏ بانکی بلندمدت تا 5/17 درصد در سال‏ میرسد باید الزاما بخشودگیهائی باری‏ سرمایه‏گذاری در ایجاد واحدهای تولیدی‏ در نظر گرفته شود که بیش از سرمایه‏گذاری‏ در پس‏انداز بانکها باشد والا مردم به‏ سرمایه‏گذاری در بازار آزاد یا در سپرده‏های بانکی روی خواهند آورد و بانکها نیز نخواهند توانست به موقع‏ پس‏اندازهای مردم را راهی سرمایه‏گذاریهای‏ تولیدی نمایند.در این زمینه بد نیست به‏ گزارش حسابهای ملی بانک مرکزی توجه‏ کنیم که می‏گوید:"ارز افزودهء بخش‏ خدمات مؤسسات مالی و پولی در سال‏ 1373 کاهشی معادل 7/11 درصد داشته‏ است.این کاهش عمدتا به لحاظ افزایش قابل توجه سود پرداختی به‏ سپرده‏گذاران شبکه بانکی در مقابل رشد ملایم سود دریافتی سیستم بانکی از بابت تسهیلات اعطائی،حاصل شده‏ است.به این ترتیب خالص سود دریافتی‏ سیستم بانکی در سال مورد اشاره کاهش‏ قابل ملاحظه‏ای به میزان 6/20 درصد داشته است."

و بالاخره لازم است همهء سازمانهای‏ دولتی و نیمه دولتی و نهادها و سازمانهای‏ خصوصی امر تجهیز سرمایه‏های داخلی و خارجی را با هدف تحقق رشد اقتصادی‏ سالم،فراگیر،مستمر و پایدار بعنوان یک‏ هدف ملی محسوب داشته در این راه‏ تلاش پیگیر و بی‏وقفه نمایند.